

## اجتماعی

## قانون هوای پاک متولی مشخصی ندارد

این پژوهشگر حوزه محیط زیست با انتقاد بیان می‌کند: در حوزه قضایی هم برای آلودگی هوا کاری صورت نگرفته است، اینکه اعلام می‌کنیم دستگاه یا افراد مقصر را به قوه قضاییه



معرفی کردیم، خیلی اتفاق خاصی نیافته است. چرا که این سوال پیش می‌آید مگر دستگاه قضا با آنها چه برخوردی کرد؟ باید به مساله آلودگی هوا فراتر از یک قوه نگاه کرد، چرا که یک مساله حاکمیتی است و باید هر ۳ قوه برای حل کردن آن همت کنند. این کارشناس محیط زیست درباره نقش مازوت سوزی در آلودگی هوا بیان می‌کند: اینکه در هفته های اخیر برخی نقش مازوت را تایید و تکذیب کردند، باز هم نوعی تقلیل دادن مساله آلودگی به مازوت سوزی است، چون فقط این مساله نیست،

یک پژوهشگر حوزه محیط زیستی می‌گوید: اجرای قانون هوای پاک نیازمند یک متولی و دستگاه خاصی است که بتواند دستگاه ها را ملزم به پاسنخگویی کند. مثلا در این باره می‌توانیم بگوییم معاون اول رئیس‌جمهور یا شهردار تهران و اینگونه ضمانت اجرای بیشتری دارد تا اینکه ما فقط از سازمان محیط زیست انتظار اجرای قانون هوای پاک را داشته و آن را مطالبه کنیم.

مصطفی نادری در پاسخ به این سوال که چرا قانون هوای پاک اجرا نمی‌شود؟ می‌گوید: قانون هوای پاک هر چند قانون خوبی است، اما اینکه مساله آلودگی هوا را فقط به اجرا نشدن قانون هوای پاک گره بزنیم، پاک کردن صورت مساله است. چرا که این قانون هم دارای ایرادات و نواقصی است و وحی منزل نیست و نیازمند اصلاح است. از طرف دیگر قانون هوای پاک مشخصا متولی ندارد و این مساله جفا به سازمان محیط زیست است که نقش همه دستگاه‌ها را نادیده می‌گیریم و همه نگاه‌ها متوجه سازمان محیط زیست است که چرا وظایف دستگاه ها را مشخص نکرده است. به نظر می‌رسد که اجرای قانون هوای پاک نیازمند یک متولی و دستگاه خاصی است که بتواند دستگاه ها را ملزم به پاسنخگویی کند. مثلا در این باره می‌توانیم بگوییم معاون اول رئیس‌جمهور یا شهردار تهران و اینگونه ضمانت اجرای بیشتری دارد تا اینکه ما فقط از سازمان محیط زیست انتظار اجرای قانون هوای پاک را داشته و آن را مطالبه کنیم.

### تاریخ گردی

## نخستین سر فصل‌های دروس ارتجاعی دانشگاه از کجا آمد؟

رویداد۲۴ علیرضا نجفی: در روزهای گذشته موضوع طراحی لباس جراحی یا راه‌اندازی رشته‌ای همچون امر به معروف و نهی از منکر تا مقطع دکترا بسیار خبرساز شد. ناظران معتقد بودند ایدئولوژی حاکمیت باعث شده رشته‌های دانشگاهی تاسیس شود که هیچ ارتباطی با بدنه جامعه نداشته باشند. رویداد۲۴ در گزارشی به تاریخ دانشگاه در ایران در دوره مدرن پرداخته و نشان داده ایدئولوژی‌های حاکمیت در دوره‌های مختلف باعث شده چنین اتفاقاتی پیش از این هم رخ بدهد. آموزش عالی



در ایران با عباس میرزا آغاز شد. عباس میرزا در دورانی که عملا ریاست کشور را در دست داشت تنها کسی بود که متوجه تفاوت بنیادین علوم جدید غربی و دانش موجود در ایران شد. وی تعدادی از ایرانیان را برای یادگیری علوم جدید به اروپا فرستاد چراکه پس از شکست‌های خفت‌بار ایران فهمیده بود که اساسا اتفاقی در غرب رخ داده که برای ایرانیان هنوز قابل فهم نیست.

اما ایرانیان اگرچه دیرتر لزوم مدرنیته و روی آوری به علوم جدید را فهمیدند، آنچه پیش از همه مانع توسعه در ایران شد نه تاخیر در فهم و جذب علوم مدرن بلکه «انحراف از اهداف ضروری و عینی» آن و «تمایلات ایدئولوژیک» بود. پس از عباس میرزا دیگر تا زمان امیرکبیر لزوم علم مدرن در ایران حس نشد و

در بحث آلودگی هوا هم منابع ساکن و هم منابع متحرک نقش دارند. منابع متحرک بیش از دو سوم حجم آلودگی را نسبت به منابع ساکن دارند. منابع متحرک ما با این حجم و سهمی که در

تمرکز بر روی مازوت به محض آلودگی هوا، پاک کردن صورت مساله است. هر چند مازوت شاید یک تیکه بزرگ از پازل آلودگی هوا باشد، اما همه آن نیست. ما باید تیکه های دیگر پازل را هم ببینیم مثل موتور خانه و وجود موتورسیکلت و خودروهای فرسوده. سالیان سال است که کارخانجات موتور سیکلت ها را ملزم به گذاشتن یک فیلتر تصفیه هوا برای موتورها کردند، اما آن را در تولیدات خود رعایت نمی‌کنند. در حالیکه با توجه به آمار بالای موتور سیکلت ها، این وسیله نقلیه، نقش زیادی در آلایندگی هوا دارد. چرا کسی این‌ها را مطرح نمی‌کند؟

نادری با اشاره به وضعیت ناوگان حمل و نقل عمومی در کشور بیان می‌کند: ما در تمام این سال‌ها برای نوسازی ناوگان حمل و نقل عمومی چه کردیم؟ چه بودجه ای را برای این کار اختصاص دادیم؟ در تهران طبق پژوهش و مطالعات و برآوردها تا ۱۵ سال آینده، سیستم حمل و نقل به خاطر فرسودگی قفل می‌شود. باید به صورت **major** و فوری برای این وزارت مسکن و راه و شهرسازی و شهرداری باید پای کار بیایند و ساختمان‌ها را ملزم به رعایت ملزومات در حوزه استاندارد شوفاز خانه و موتورخانه کنند و ساختمان‌هایی که مجوز ساخت می‌خواهند، حتما باید این مهم را رعایت کنند.

او با اشاره به عوامل مهم دیگر در آلودگی هوای کلانشهرها توضیح می‌دهد: باز هم تاکید می‌کنم تعطیلی نیروگاه‌ها و

### نخستین سر فصل‌های دروس ارتجاعی دانشگاه از کجا آمد؟

دانست، معلم و مبلغی مسیحی بود که از ایالات متحده به ایران آمد و کالج آمریکایی تهران را تاسیس کرد. این کالج بعدها به دستور رضاشاه بیبرستان البرز نام گرفت. از این رو بود که از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی سعی در جلب همکاری دانشگاه‌های آمریکایی داشت. به‌دنبال دعوت محمدرضا پهلوی از رئیس دانشگاه پنسیلوانیا به ایران، پس از مذاکراتی چند، دانشگاه شیراز مستقیما تحت نظر و مدیریت این دانشگاه صاحب‌نام آمریکایی قرار گرفت تا جایی که روابط علمی و فرهنگی بین این دو دانشگاه از مستحکم‌ترین روابط علمی فرهنگی میان ایران و آمریکا شد و تا روزهای آخر حکومت شاه ادامه داشت. اما تمام مدرنیزاسیون دولت پهلوی در زمینه‌های تکنولوژیک و فنی بود و علوم انسانی پس از یک دوره رهایی‌نسی در دوره مابین شهریور ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره محل نزاع نوگرایان و محافظه‌کاران شد.

این بار محافظه‌کاران برنده بودند چرا که دولت و ملت هر دو به سمت نوعی هویت گرایی ملی-دینی حرکت می‌کردند. مهمترین سیاستگذار علمی دوران پساکودتا در حکومت پهلوی سید حسین نصر بود. نصر پس از ورود به ایران ریاست مراکز مهم تحصیلی مانند دانشگاه آریامهر یا همان دانشگاه شریف رسید و در دهه پنجاه انجمن شاهنشاهی فلسفه را تاسیس کرد. وی رشته‌هایی مانند فلسفه اسلامی و علوم عقلی اسلامی تاسیس کرد که تا آن زمان به عنوان رشته‌ای مستقل در دنیا وجود نداشت و همچنین ایران را به مرکز سنت‌گرایان جهان تبدیل کرد. نصر با کمک شاه و فرح پهلوی به زودی ایده‌های ارتجاعی خود را در سراسر نظام آموزشی ایران حاکم کرد و تبلیغاتی مبنی بر برتری فرهنگ ایرانی به راه انداخت. وی حتی نام خیابان‌های تهران را به ملاصدرا و سهروردی و میرداماد تغییر داد و تا جایی که توانست سعی در زدودن نمادهای مدرن کرد. نقطه اوج گفتمان علم ملی-مذهبی که توسط نصر و

پهلوی دوم آغاز شد، در انقلاب فرهنگی پس از انقلاب۵۷ بود و آنجا به ثمره نهایی رسید؛ بازگشتی بنیادین به میراث ماقبل مدرن. پس از برکناری رضاشاه،

محمدرسعید معزالدین: سخن از سخنگوی پرآوازه و سخنوری است که او را ستاره بلند شرق نامیده‌اند . سخن از عاشق دلباخته‌ای است که «خود» را شناخت (خودآگاهی) و به «بی‌خودی» (رهایی از نفس و من کاذب) رسید و دیگران را نیز به خود آگاهی فراخواند. و در اوج عشق و ایثار و دلباختگی، اندیشه‌ها و آرمان‌های ولای خویش را با وزن‌های شعر برخاسته از شعور، موسیقی، آهنگ کلام، حرکت، بالندگی، پویایی، هیجان و شور زندگی در ساحت ادب و هنر و سیاست و فرهنگ و دیانت گسترانید.

سخن از روح جستجوگری است که با سوز و گداز دربی یافتن راه رهایی و رستگاری امت بود. سخن از مردی است که عشق و ادب، عرفان و فلسفه و تخصص و تعهد را به گونه‌ای باهم آمیخت که از او انسانی چند بعدی ساخت؛ آن سان که انطباق‌گفتار و کردارش (قول و عمل) همگان را به شعر و سخن و اندیشه‌اش متوجه کرد.

##### فلسفه خودی

اقبال با باور به شریعت پاک و ایمان عقلانی و عرفانی ناب که گواه یقین ژرف او به حاکمیت مطلق خدا بود، ذهن پویای خویش را به دست‌یابی از اسرار و رموز خلقت سپرد. او اصل تضاد درونی اشیاء و کمال طلیب جهان هستی را در شعر عرفانی اسلام، در ارغمان حجاز، در پیام مشرق، در اسرار خودی و رموز بی‌خودی مطرح کرد و مسلمانان را به استواری و استحکام خودی منطبق بر توحید فراخواند تا جهان بینی و نگرشی نو بر مبنای اصالت اسلام و انسان بنیان نهاد و فلسفه خودی خود را اعلام کرد. فلسفه خودی که ریشه آن در خداست:

خودی را از وجود حق وجودی خودی را از نمود حق نمودی نمی‌دانم که این آبنده گوهر کجسا بسودی اگر دریا نبودی او به انسان این اندیشه را یادآوری می‌کرد که به خودی و ارزش آن آگاهی داشته باشند و آن را در راه صحیح به کار گیرند. چرا که از هستی والاتر و از حرمت و احترام ویژه برخوردار است.

##### آثار خودی

خودی یا خودآگاهی، استقلال نفس و غنای درونی را پلاید می‌آورد. با شناخت درون و استعدادهای نهفته و پرورش آن می‌توان دنیای دیگری آفرید که توانایی جبران همه کاستی‌ها و استعدادهای ذاتی و خدادادی را رشد و تعالی دهد. خودآگاهی، سرآمد صفات انسانی است. پیکر هستی متأثر از خودی است و آنچه انسان مشاهده می‌کند، چه شود عینی و چه شود غیبی از اسرار خودی است. صدف جسم آدمی این قابلیت را دارد که حتی با دریافت قطره‌ای از دریای خودی، مرواریدی را پرورش دهد که گوهر هستی است:

قطره چون حرف خودی از برکنند هستی بی مایه را گوهر کند حیات جهان از خودی است و زندگی بدون خودی معنی و استواری و پایداری ندارد: چون حیات عالم از زور خودی است پس به قدر استواری زندگی است اقبال خودگذازی را به شمع تشبیه می‌کند و می‌گوید:

شمع هم خود را به خود زنجیر کرد خویش را از ذره‌ها تعمیر کرد خودگذازی پیشه کرد از خود رمید همچو اشک آخر ز چشم خود چکید خودی از عشق و محبت، پایداری و استواری

### دین

### اقبال و اندیشه خودآگاهی

می‌پذیرد. اما باید عشق را آموخت و محبوب را طلب کرد. با چشم دوراندیش نوح نگریست و با قلب ثابت و صابر ایوب، شیوه شکنجایی و صبر را در پیش گرفت. آنگاه انسان‌ها را به نگریستن درون خویش (معشوق نهان) دعوت می‌کند و می‌گوید اگر چشم بصیرت داری بیا تا این معشوق نهانی را به تو بنمایانم. و سرانجام به توصیف این گونه عاشقان می‌پردازد و توانایی، سرسبزی، زیبایی و ملکوتی شدن انسان خاکی را به برکت عشق معرفی می‌کند:

عاشقان او ز خوبان خوشتر خوش‌تر و زیباتر و محبوب‌تر دل ز عشق او توانا می‌شود خاک همدوش ثریا می‌شود

نفس انسانی در متون اسلامی به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم انسان



را به درون و نفس خویش متوجه می‌کند و به تفکر و نگرش عمیق تشویق می‌نماید:

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

خودآگاهی، خدانشناسی را به ارغمان می‌آورد، چنانکه رسول اکرم (ص) فرمود: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. کسی که نتوانسته و نمی‌تواند خود را بشناسد، از درک سایر پدیده‌ها و آفریدگار پدیده‌ها نیز عاجز و ناتوان است. پس برترین شناخت، خودشناسی است.

حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: أَفْضَلُ المَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. اما نهان شناخت خودی کافی نیست. بلکه باید خودی یا نفس انسانی تربیت شود و در شعاع مراحل و درجات کمال قرار گیرد. برای تربیت و رشد و تعالی نفس به مرشد و مراد و مربی و پیشوا نیاز است و برای آغاز راه، آنچه انسان را به این کار وامی دارد، عشق است. عشق، محرک همیشگی برای پیمودن راه پایان ناپذیرکمال است. اما این تکامل تا بدان جا ادامه می‌یابد که از مرتبه ملک (فرشته) نیز برتر و افزون است.

اگر یک سرسوی برستر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم عشق مقدس و برانگیزاننده در نگرش و اندیشه اقبال عشقی است که سر بر آستان ربوبی می‌ساید و در شعاع تابناک وحی و الهام الهی قرار دارد و اساس هستی بر آن استوار است و دو عالم را زیر نگین خویش می‌گیرد. چنین عشقی، عاشق را از هر دو جهان کفایت می‌کند. این عشق بر عقل حسابگر، فضیلت و برتری دارد. در این عشق، بیم و تردید راه ندارد. این عشق به انسان عزم و یقین می‌بخشد.

##### رابطه اختیار، خودی و بیخودی

از دیدگاه اقبال، انسان خودآگاه عاشق، مختار است. او می‌تواند آزادانه بیندیشد، چشم انداز آینده را ترسیم کند، طرحی نو در اندازد و دیدگاه خویش را بیان کند. چنین انسانی بر نفس خویش چیره گشته و با تحول و تعالی و رشد معنوی،

